

انتقاد یا انتقام ؟

حکایت همچنان باقیست !

پیوسته به گذشته قسمت بیست و یکم :



نوشته ای از محمد امین فروتن

شاید هیچ نوشته و دستنویسی که طی سال جاری به امضای این قلم از سوی رسانه ها منتشر شده به اندازه ای قسمت بیستمی که پیروزی ناسیونالیست های هند در انتخابات پارلمانی آنکشور را زیر تحلیل گرفته بود م حساسیت ها را ایجاد کرده باشد ؟ قبل از این از طرز تهیه انواعی از مربا جات و سالاد های روشنفکری سخن گفتیم ، که در آشفته بازار انتخابات به نرخ روز به مصرف میرسند ؛ و تا موسم انتخابات بهاری شد از خواب زمستانی عافیت گویان برخاستند و تنور انتخابات را باز هم با شعار های " منم رستم زمان !! " گرم تر ساختند و خویش را در هاله ای از فراموشی حافظه ملت افغانستان صاحب کرامات و معجزاتی دانستند که تنها از جانب خدا بر انبیای اولوالعزم تاریخ بشری نزول می یابند و بی هیچ سوابقی و بدون هیچ مبارزه و تلاشی اسپان خود را در حرم سلطان بستند . اما جای تعجب آنجا و آنگاه است که برخی از این طائفه که از زندگی چادر نشین قبیلوی و روستائی به بزرگترین مراکز صنعتی و " سیا " سی دسترسی پیدا کرده اند برای افغانستان تکلیف دموکراسی توأم با دیانت و معنویت معین میکنند و حساب خود را از زاغه نشینان و روستایان محروم جدا می پندارند . و نوع دیگری از این جماعت اعجوبه آن دسته از نیمه روشنفکران فیشنی و بازاری را میتوان شمرد که با سپری کردن چند روزی در کنار فلان فرمانده اعظم جهاد سرنوشت تاریخی مردم فقیر افغانستان را قبضه کرده اند و به اندازه چهارده سال جهاد و مقاومت ، طلبکار خدا و مردم فقیر ما شده اند !! . جالب است که وقتی برنامه یکی از تلویزیونهای افغانی را که از کابل نشرات دارد میدیدم برخی ها بی صبرانه زنگ تلفن را با استودیوی تلویزیون وصل نموده و با ارائه پیام های تبریک زحمت دوردوم انتخابات را کم میکردند ! حالاً اینکه انبوهی از اینان طی دوازده سالی که از نظام مبارکه جمهوری اسلامی افغانستان سپری میشود و این ها در استقرار این نظام چه سهمی داشتند هیچگونه نشانی ای بر

جا نه می گذارند !! حتی برخی از این جماعت چتاق و چالاک !! نه میفرمانند که گویا آنها نیز در بوجود آوردن هیولای عجیب الخلقه " سیا " سی بنام دولت جمهوری اسلامی افغانستان که نه جمهوری است و نه اسلامی نقشی داشته اند ؟

چرا هیچکسی و هیچ یکی از کاندیداهای محترم در برابر این مفهوم جامعه شناسانه ای بسیار حساس ملی دچار تردید شده اند؟ و هیچگونه اظهار نظر درباره آنکه چگونه در طی ۱۳ سال درد و غم و پس از سقوط استبداد شبه مذهبی بحیث راه بلدان تابلودار استعمارگران شده بودند اظهار نظر نه میفرمایند ؟ اما چنانچه در یادداشت قبلی ام بصورت مجمل و مختصر در باره پیروزی ناسیونالیست ها در هند که برهبری حزب BJP یعنی بهاراته جاناتا پارٹی و شخصیت متنازع نارندرا مودی Narendra Modi نامزد پست نخست وزیری هند گفته بودم و باز هم همان کلیات را با کمی تشریح بصورت مکرر بیان میکنم "



برخلاف عده ای از تحلیل گران متحجر و یخ زده که حوادث تاریخی جوامع بشر را با شعار های سرد مافیائی که غالباً بر شانه های دروغ و لاف زنی های واهی و غیر واقعی که با وعده های سرخرمن و یا هم « برادرانم در قندوز پهلوان است!! » و از سوی نیمه روشنفکران سر داده میشود بر این باور شدم که برآستی هم که اگر در جامعه افغانستان عقلای حقیقی قوم که بر عقل مصلحت بومی تاریخ معاصر مجهز باشند بر سر قدرت بیایند برای افغانستان نیز بهترین فرصت مقابله با دشمنان تاریخی مردم فراهم آمده است و افغانها میتوانند یکبار دیگر با استفاده از فرصت های که از مزرعه داغ انتخابات هند بدست آمده در همکاری با عقلای «**ائتلاف دموکراتیک ملی**» بویژه حزب بهارات جاناتا BJP هند در هم آهنگی با اظهارات آقای پراکاش جاوادیکار که گفته است : **در هند عصر جدیدی آغاز شده است و پیروزی حزب BJP را آغاز تغییر در هند است و آن پیروزی را انقلاب مردم خواندند با غلبه بر دشمنان مشترک افغانستان و هند بزرگ آن را به جشن منطقه مبدل سازند .**

من اکیداً باور دارم که هیچگاه نباید فریب کلیات و اصطلاحاتی چون آزادی - مردم - حکومت توده ها - و حکومت مذهبی - انتخاب دموکراتیک و کلیماتی از این قبیل را خورد و چنانکه بار ها گفته ام این گونه کلیات و واژه ها را باید در ظرف زمانی و جغرافیای تاریخی جوامع بشر معنا کرد ، زیرا در همین ظرف است که اصولاً کلیات و واژه ها معنا و مفهوم در می یابند که بدون شک چنین کلیماتی که دارای بار معنوی اند بصورت مجرد و مطلق حامل هیچ معنای نه میتوانند باشند . زیرا تمامی مفاهیم در حوزه جامعه شناسی بویژه این کلیات و واژه ها در انطباق با شرائط عینی و واقعی هر جامعه شکل و جهت می گیرند و در هر جغرافیای سیاسی و اجتماعی معنای خاص و اثری مخصوص دارند . باید اکیداً توجه داشت که اصطلاحات و مفاهیم در حوزه حقوق و جامعه شناسی غیر از مفاهیم ثابت علمی چون قانون جاذبه - کرویت زمین - مرکزیت خورشید - گردش خون و غیره اند که بر قلمرو تمامی تاریخ بشری و بر وسعت همه جغرافیای انسانی که پیرامون بشر را احاطه کرده اند معنا و مفهوم ثابتی را

داراند . در بستر چنین فعل و انفعالات است که برای یک جراح قلب تنها کافی است که اصول ثابت پیوند قلب را فراگیرد و سپس با اجرای آن فورمول واحد در هر کجای زمین و در هر مقطعی از تاریخ چه در دشت های سوزان عربستان و یا هم در میان سفید پوستان اروپای شمالی - چه در یک جامعه مذهبی شرقی و چه در یک جامعه صنعتی و غیر مذهبی غربی - چه در قرون وسطی و چه در چهار هزار سال پس از آن از فورمول واحد علمی تابعیت کنند ، اما هیچگاه یک محصل افغانی شرقی که با اخذ دیپلوم از پوهنتون های معتبری چون کمبریج - سوربون و دانشگاه های مشهور امریکا در رشته تاریخ و جامعه شناسی بدست آورده است نه میتواند بدون توجه به وضعیت موجود جامعه و فرهنگ حاکم بر کشور پیاده کند . روی همین اصل اگر تاریخ چند دهه اخیر فقط شبه قاره هند را با توجه به حضور فعال استعمار انگلیس در وجود کمپانی شرقی در آن قاره مورد مطالعه قرار داد درمی یابیم که استعمار چگونه با اقتضای نبض جوامع شرقی بخصوص مذهبی عمل کرده است ؟ چنانچه رونا لایوم یکی از طراحان دانشمند استعمار فرانسه پس از مطالعه جامعه شناسی الجزائر متوجه شد که تبار الجزائر از دو تیره مجزا تشکیل شده است .

ایمان و تاریخ تمدن نیرومند و مشترک شان این دو تیره را چنان با هم ترکیب بخشیده است که هیچ یکی از الجزائری ها خود را وابسته به دونژاد تشخیص نه میکنند و اسلام بحیث یک تمدن برتر به هر کجای که رسیده مرزهای نژادی و خصلت های ظالمانه قومی و خونی را با آب تحمل و برده باری شسته است .

لذا به این فکر افتید که استعمار مجهز به علم و تاریخ و جامعه شناسی و ناسیونالیسم -دموکراسی و فلسفه و علم و تمدن را که تمامی این شعار ها به حیث ابزار مشروعیت بخشی از سوی روشنفکران آئینه شده بکار گرفته میشود و به یک عملیه فعال استعماری تبدیل می گردند . ؟ وارد صحنه سازند همین دانشمند که بحیث طراح پروژه های استعماری فرانسه شهرت یافته است پس از مطالعات عمیق جامعه شناسی و روانشناسی نژادی به این نتیجه رسید که بربر های الجزائری بیشتر قومی اند و به قومیت می اندیشند و عربهای ساکن شمال افریقا بیشتر مذهبی ! روی همین تیز و تحقیقات علمی برنامه کاری را با استفاده از نفوذ فرهنگی برای ایجاد جامعه دلخواه فرانسه در الجزائر در اختیار سازمان های نظامی ارتش فرانسه قرار داد و با استفاده از همین فورمول در میان وابسته گان با نژاد بربر ها نوعی ناسیونالیسم مطلوب برای منافع فرانسه را بوجود آورد . و تقویت روحیه افراطی مذهبی در وجود عربهای الجزائر را بصورت یک پروژه استعماری روی دست گرفتند . که روی این فورمول استعماری کشور پاکستان نیز باسناد اندیشه های مذهبی و درعین حال ناسیونالیستی با سبک صهیونیسم بین المللی از سوی استعمار گران انگلیس در شبه قاره هند عرض اندام کرد

ادامه دارد